

نیاز انسان به پند

روح انسان نیز نیازمند «غذا» است، ولی غذای روح با جسم متفاوت است.

غذای روح، چیزی است که به انسان نشاط و انگیزه بدهد، او را از غفلت برهاند، با فطرت آشتی دهد، با خدا و معنویات مرتبط سازد، او را به یاد «کرامت انسانی» بیندازد. این ها همه در «موعظه» جمع است. پند، دل را زنده می سازد دل که زنده شد، انسان هم به «حیات» می رسد، چون نیروی تازه و اراده نو و تصمیم تازه پیدا می کند.

امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام توصیه می فرماید:

«أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ»^۱.

دلت را با موعظه زنده کن.

اگر سستی و بی حالی در تصمیم گیری، یک آفت و بیماری است، درمان آن اراده و عزم استوار است که در سایه زنده دلی به دست می آید و پیامد «موعظه» است.

برای این حیات روحی چه مقدار باید هزینه کرد؟ و آیا چنین خرج هایی از جیب انسان می رود، یا به سود اوست؟ از نگاه حضرت امیر علیه السلام، آنچه در این راه صرف شود، همه اش عایدات و منافع است و جای دوری نمی رود. نوعی سرمایه گذاری انسانی پرسود است. می فرماید:

«لَمْ يَذْهَبْ مِنْ مَالِكَ مَا وَعَظَكَ»^۲.

آنچه از مال تو از دستت برود، ولی تو را پند دهد و بیدار کند، در واقع از کف نرفته است.

این سخن نشان می دهد که نه سرمایه فقط پول و مال است، نه سود و درآمد تنها مادی و مالی است. بلکه رسیدن به تصمیم های خوب و آگاهی های مفید و بیدار دلی های انسانی، هم سرمایه ای بزرگ است، هم دستاوردهای مهم. پس اگر کسی برای به دست آوردن موعظه، مالش را بدهد، زیان نکرده است، چون یکی از نیازهای روحی خود را تأمین کرده است.

پند دهنده و واعظ، هر چه و هر که باشد، عزیز و ارجمند است، چه شنیداری باشد، چه گفتاری، چه دیداری و چه خواندنی، بیرون باشد یا درونی، شخص باشد یا حادثه یا سخن. مهم، آن «نگاه نو» است که در پی اندرز برای انسان پدید می آید و زندگی او را متحول می سازد.

اما نیاز مهم تر ما به «واعظ درونی» است. مثل چشمه که باید از درون خودش بجوشد و آب داشته باشد و با آب ریختن، چشمه درست نمی شود، چشمه عبرت و پند و بیداری باید در درون انسان باشد و ضمیری حق پذیر و قلبی

^۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱، بند ۱۰.

^۲. نهج البلاغه، بند ۱۰، خطبه ۲۲۳.

^۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۹۶.

پندپذیر و انتباه طلب باید باشد، گاهی عقل است، گاهی وجدان، گاهی فطرت، گاهی کشش به خوبی ها و کلاً خواست خود انسان برای دوری از بدی ها و غفلت ها. اگر این باشد، «موعظه بیرونی» هم به کمک آن اراده درونی می آید و اگر آن نباشد، از محرک های بیرونی کار چندان ساخته نیست.

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

«مَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظُ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ»^۱.

هر کس واعظ درونی داشته باشد، خدا هم بر او حافظی می گمارد.

در سخنی دیگر می فرماید: کسی که به او کمک نشود تا از درون، واعظ و بازدارنده ای داشته باشد، برای او هیچ واعظ و بازدارنده ای داشته باشد، برای او هیچ واعظ و بازدارنده ای از غیر خودش نخواهد بود^۲ و پند و اندرز دیگران تأثیر نخواهد داشت.

چشم عبرت بین انسان باید باز باشد، تا پند هستی و پدیده ها را ببیند و خرد باید هشیار باشد که از نصایح و مواعظ صاحب‌دلان و صاحب نفسان بهره گیرد.

زپند مردم دانا متاب سر هر گز که از نصیحت دانا ضرر نخواهی کرد^۳

همچنان که دور و بر ما همه آیه و نشانه است، همه پدیده هاهم به نوعی پیام و پند دارند، به شرط آنکه زبان پدیده ها را بدانیم و اشارت آن ها را دریابیم و فرارسیدن پاییز و زمستان را اندرز طبیعت بدانیم که خبر از پیری و فرسودگی آینده می دهد و رویش دوباره بهار را، درسی از رستاخیز و برهانی بر معاد و اشاره ای به حیات دوباره انسان پس از مرگ ببینیم.

گل، دفتر اسرار خداوند گشوده است صحرا ورق تازه ای از پند گشوده است

برهان ادیبانه تقریر معاد است فصلی که نسیم از پی اسفند گشوده است^۴

رابطه عقل و موعظه

آنچه سبب می شود انسان از هدایت انبیا، نصایح بزرگان، پند پیران و فرزنانگان و دستاوردهای تجربه سود ببرد، داشتن عقل و به کار بستن خرد و تبعیت از فرمان این حجت باطنی و پیامبر درونی است.

قرآن عزیز که در آیات فراوانی رهنمودها، هدایت ها و آیات و نشانه های الهی را بیان می کند، در پایان بسیاری از این آیه ها تعبیر «لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» و «لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» دارد، یعنی این کلمات نورانی و ارشاد های آسمانی بر کسانی

^۱. نهج البلاغه، حکمت ۸۹.

^۲. نهج البلاغه، خطبه ۹۰، بند ۹.

^۳. قاسم رسا

^۴. زکریا اخلاقی.

تأثیر می گذارد که عقل خود را به کار اندازد و تبعیت از خرد خداداد کند. این اهمیت و جایگاه عقل و خرد را در یک زندگی سعادت‌مندانه نشان می دهد.

گفته اند که: العاقلُ یَکفیه الاشارة، برای خردمند، یک اشاره کافی است. نیازی به شرح و بسط فراوان و سرزنش و عتاب نیست. آن که خرد خویش را به کار بگیرد، پیام پند را از هر چیز و هر کس و هر حادثه در می یابد. گذرا بودن دنیا و ضرورت توشه برداری برای سفر آخرت و آمادگی برای کوچ را چه کسی در می یابد؟ جز عاقلان فرزانه؟ امام علی علیه السلام بندگان خدا را به آخرت رسید، نشانه های نزدیک شدن آن کوچ را در برابر دیدگان انسان به تصویر می کشد و به آمادگی برای مرگ، پیش از فرا رسیدن ناگهانی آن فرا می خواند و می فرماید:

«فَإِنَّ الْغَايَةَ الْقِيَامَةَ وَكَفَى بِذَلِكَ وَاعْظَا لِمَنْ عَقَلَ»^۱

مقصد و هدف، قیامت است و همین برای آن که خردمند باشد، در موعظه کافی است.

در سخن دیگر در اشاره به پند پذیری انسان و تفاوت او با حیوان که جز با تنبیه و چوب، به راه نمی آید، می فرماید:

«لَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِذَا بَالَعَتْ فِي إِيْلَامِهِ فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَعَطُّ بِالْأَدَابِ وَالْبَهَائِمَ لَا تَتَعَطُّ إِلَّا بِالضَّرْبِ»^۲

از کسانی نباش که پند در او اثر ندارد، مگر آن گاه که او را با عتاب بسیار بیازاری، چرا که عاقل، با ادب پند می پذیرد، ولی چهارپایان جز با زدن، به راه نمی آید و پند نمی پذیرند.^۳

اگر دل نمرده باشد، موعظه های کلامی مؤثر واقع می شود. خداوند که خواستار هدایت انسان هاست و پیامبر درونی عقل را در وجود هر کس به عنوان راهنما قرار داده است، باز هم موعظه نیکو و شفافبخش خود را از زبان پیامبران و کتب آسمانی بیان می کند. اگر انسان تأثیر نپذیرفت، باز هم او را رها نمی کند چون بنده اش را دوست دارد، شرایط سخت بلاها، بیماری ها، زلزله ها و ... را پیش می آورد، بلکه انسان به خود آید. قرآن می فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ﴾^۴

ما در هیچ آبادی هیچ پیامبری نفرستادیم مگر آنکه مردم آن جا را دچار سختی ها و زیان ها ساختیم، شاید به خدا روی آورند.

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۰.

^۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱، بند ۱۰۸.

^۳. در مثل های فارسی است که «تا نباشد چوب تر، فرمان نبرد گاو و خر» و این اشاره است به این که انسان با سخن و موعظه به راه می آید و حیوان با چوب و تازیانه.

^۴. اعراف، آیه ۹۴.

در آیات دیگر هم از این گونه ابتلائات و فشارها و گرفتاری ها که خدا برای بیدار ساختن فطرت الهی مردم برای آنان پیش می آورد یاد شده و آمده است که: شاید برگردند، شاید بیندیشند، شاید عبرت بگیرند، شاید متذکر شوند و ...

پس نگاه و دیدگاه امام علی علیه السلام این است که از انسان عاقل توقع می رود که با موعظه های کلامی متنبه شود و چون چهارپایان نباشد که کار به چوب و تازیانه و کتک برسد و اگر کسی «عقل محور» نباشد، استعداد و زمینه موعظه پذیری را از بین می برد.

بزرگان گفته اند: «پند به نادان، باران است در شورهستان!»

انواع موعظه

همان طور که عبرت زیاد است و عبرت گیرنده کم، موعظه هم فراوان و گوناگون است، اگر کسی گوش پندنیوش و جان اندرز پذیر داشته باشد. اگر چشم دل باز باشد، همه جهان «آیه» و نشانه است. اگر تصمیم بر پند شنوی و موعظه پذیری باشد، از ذره ذره عالم، پند می شنویم، به قول خاقانی شروانی در قصیده زیبایی «ایوان مدائن»:

دندانه هر قصری، پندی دهدت نونو پند سر دندانه، بشنو ز بن دندان

گویا که تو از خاکی، ما خاک توایم اکنون گامی دو سه بر ما نه، اشکی دو سه هم بفشان

در نهج البلاغه، انواع گوناگون از آنچه موعظه است، بیان شده که نگاهی گذرا به آن ها می افکنیم:

۱. مرگ

بزرگ ترین پند و موعظه، مرگ است. موعظه مرگ، بیخ گوش همه و در برابر چشم همه است. روزی نیست که خبر درگذشت کسی را نشنویم. مرگ، نشانه آن است که هیچ کس در این دنیا ماندگار نیست و روزی دیر یا زود، اجل فرا خواهد رسید و لباس حیات را از تن ما بیرون خواهند کشید و جامه مرگ بر ما خواهند پوشاند.

گرگ اجل یکایک از این گله می برد این گله را ببین که چه آسوده می چرد

امام علی علیه السلام می فرماید:

«كَفَى وَاعِظًا بِمَوْتِي عَايِنْتُمُوهُمْ»^۱

مردگانی که با چشمتان دیده اید، به عنوان پند دهنده کافی است.

اگر هیچ موعظه دیگری نباشد، همین یکی بس است تا انسان را تکان دهد و بیدار کند و عمر را غافلانه و در معصیت نگذارند. در ادامه همین جمله است که: آنان را به گورهایشان بردند، بدون آنکه خودشان در گورها فرود

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۸.

آیند، گویا اصلاً آنان نبودند که دنیا را آباد کردند و گویا همیشه آخرت خانه آنان بوده است. در خانه ای آرמידند که از آن وحشت داشتند... شما هم به سوی خانه های آخرت بشتابید. فردا خیلی به امروز نزدیک است و ساعت ها و روزها و ماه ها و سال ها چه زود می گذرد!

حضرت علی علیه السلام حتی خود و مرگ و شهادت خود را هم برای دیگران مایه تنبه و پند و موعظه می شمارد و در ساعاتی که در بستر شهادت افتاده است، به موعظه بودن مرگ، چنین اشاره می کند:

«به زودی از من پیکری بی روح و بدنی بی حرکت و جسمی بی سخن باقی خواهد ماند. این سکون بدن و چشم های بی حرکت و دست و پای آرام من باید برای شما موعظه باشد. این وضعیّت برای عبرت گیرندگان، از سخن رسا و گفتار پذیرفته شده، مؤثرتر و پند آموزتر است ...»^۱.

چه موعظه ای بیدارگرتر از این که کسی همچون علی علیه السلام با آن همه عظمت و شجاعت و مقام و ویژگی ها، در بستر مرگ افتاده و به زودی رخت از جهان برخواهد بست. خودش می فرماید:

«أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبِكُمْ وَ أَنَا الْيَوْمَ عَيْرَةٌ لَكُمْ وَ غَدًا مُفَارِقُكُمْ»^۲.

من دیروز، همراه شما و پیشوایتان بودم، امروز مایه پند و عبرت شمایم، فردا هم از شما جدا خواهم شد! چه زیباست شعری که پروین اعتصامی برای سنگ مزار خویش سروده است، از جمله می گوید:

هر که باشی و زهر جا باشی آخرین منزل هستی این است

وقتی مرگ، آخرین منزل این دنیا و سرآغاز ورود به آخرت است، پیکر بی جان آیتی از آخرت است و تابوت جنازه، واعظی گویا و اندرزی رسا.

آن حضرت در تشییع جنازه ای شرکت داشت. شنید که مردی می خندید. برآشفتم و در توجّه دادن آن مرد غافل به پندهای مرگ، فرمود:

«كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا كُتِبَ وَ كَانَ الْحَقَّ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا وَجَبَ...»^۳.

گویا مرگ در دنیا برای غیر ما نوشته شده و گویا حق و تکلیف بر غیر ما واجب شده است و گویا این مردگانی که می بینیم، مسافرانی اند که به زودی نزد ما بر می گردند! ما آنان را در گورهایشان می گذاریم و میراث آنان را می خوریم، گویی که پس از آنان ما جاودانه ایم! هر پندی را فراموش کرده ایم، از این رو از هر سو هدف تیرهای مرگ بار قرار گرفته ایم!

در جای دیگر می فرماید:

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۹.

^۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۹.

^۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۲۲.

« اگر کسی برای جاودان ماندن در دنیا ابزاری می یافت یا برای راندن مرگ راهی، آن کس سلیمان بن داود بود که بر جن و انس چیرگی داشت و با آن حکمرانی وسیع و مقتدرانه، پیامبر الهی هم بود و نزد خدا منزلتی بزرگ داشت. اما چون مهلتش سرآمد، تیرهای مرگ از هر سوی به طرف او رها شد و سرزمین ها خالی از او گشت و ملک او به دیگران رسید»^۱.

چه سال های فراوان و عمرهای دراز
که خلق بر سر ما بر زمین بخواهد رفت
چنان که دست به دست آمده است مُلک به ما
به دست های دگر همچنین بخواهد رفت^۲
۲. قدرتمندان گذشته

غیر از خود مرگ که موعظه است، مطالعه سرگذشت و سرنوشت انسان هایی که روزی در این دنیا می زیستند و اکنون جایشان خالی است یا قدرتمندانی که شکوه و حشمتی داشتند و مردند و از یادها رفتند، بستگان و خویشاوندان و دوستانی که در کنار ما بودند، ولی اکنون نیستند، این ها همه مایه عبرت و پند است و ما باید از حیات و ممات و بود و نبودشان پند بپذیریم.

حضرت می فرماید: «وُعِظْتُمْ بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ»^۳، با کسانی که پیش از شما بودند، موعظه شده اید.
و می فرماید:

« وَ اتَّعِظُوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَنْعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ»^۴.

از پیشینیان خود پند بگیرید، قبل از آنکه آیندگان از شما موعظه بگیرند.

پند گیر از مصائب دیگران
تا نگیرند دیگران ز تو پند^۵

از این رو، گورستان یکی از مناسب ترین و مؤثرترین جاهای پند گرفتن است. به خاک آرمیدگانی که زمانی در این دنیا نام و آوازه و اقتداری داشتند، اکنون اسیر خاک و گرفتار اعمال خویش اند و دستشان از دنیا کوتاه است.
حضرت امیر علیه السلام در سخنی دیگر می فرماید:

« پند بگیرید در این دنیا از آنان که به خود می بالیدند و مغرورانه می گفتند: «چه کسی از ما قوی تر است»؟ چگونه آنان را به گورهایشان بردند و نگذاشتند که خود، مرکب اختیار کنند و به قبرهایشان سپردند، بی آنکه به عنوان

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.

^۲. سعدی.

^۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶، بند ۲۴.

^۴. نهج البلاغه، خطبه ۳۲، بند ۱۱.

^۵. سعدی.

مهمان دعوت شده باشند. از زمین برایشان آرامگاه و از خاک گور برایشان همسایه و همنشین قرار دادند، مردگان، همسایگانی اند که به ندای همسایه خود پاسخ نمی دهند...»^۱

باری، انسان های قدرتمند و پرادعا هم که به قدرت خویش می نازیدند، سرانجام در مرگ، سرفرود آوردند و این برای همه موعظه است. به تعبیر زیبای ملک الشعراء بهار:

از ملک ادب، حکم گزاران همه رفتند شو بار سفر بند، که یاران همه رفتند
آن گرد شتابنده که در دامن صحراست گوید چه نشینی که سواران همه رفتند

امام علی علیه السلام در عبرت از گذشتگان و سرنوشت آنان می فرماید:

«فَاعْتَبِرُوا بِمَا أَصَابَ الْأَمَمَ الْمُسْتَكْبِرِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَ صَوْلَاتِهِ وَ وَقَائِعِهِ وَ مُثَلَّاتِهِ وَ اتَّعَطُوا بِمَنَآوِي خُدُودِهِمْ وَ مَصَارِعِ جُنُوبِهِمْ»^۲

پس، از آنچه بر سر امت های مستکبر پیش از شما آمد و دچار عذاب و سختگیری خدا و حوادث و کیفرهای او شدند، عبرت بگیرید و از چهره های آنان که بر خاک نهاده شد و از پهلوهایشان که بر کف گورها آرمید، موعظه بگیرید.

هان ای دل عبرت بین، از دیده نظر کن هان! ایوان مدائن را، آیینۀ عبرت دان
یک ره ز لب دجله، منزل به مدائن کن و ز دیده دوم دجله، بر خاک مدائن ران...
گفتی که کجا رفتند، آن تاجوران اینک زایشان شکم خاک است، آبستن جاویدان^۳

۳. دنیا

دنیا وسیله دیگری برای موعظه و پندآموزی است.

وقتی به دنیا از این زاویه نگاه کنیم که پیوسته در حال تغییر و تحوّل است، همواره به کام کسی نیست. تلخ و شیرین و فراز و نشیب و مرگ و میر دارد، به کسی وفا نمی کند، امروز دست ماست و فردا دست دیگری خواهد بود، عجزه ای است که عروس هزار داماد است و همه را هم ناکام گذاشته است، نه غم آن ابدی است نه شادی آن همیشگی، این ها همه مایه پند است و دل نبستن به آن. کسی که بتواند از مواعظ دنیا درس بیاموزد، دنیا برایش «پندسرا» و «خانه عبرت» خواهد بود.

امیرمؤمنان علیه السلام شنید که کسی دنیا را نکوهش می کند، فرمود:

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۱.

^۲. همان، خطبه ۱۹۲، بند ۳۶.

^۳. خاقانی.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«فَاتَّعِظُوا عِبَادَ اللَّهِ بِالْعِبَرِ النَّوَافِعِ»^۱.

ای بندگان خدا! از عبرت های سودمند، پند بگیرید.

در سخن دیگر درباره بهترین تجربه ها می فرماید:

«خَيْرُ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظَكَ»^۲.

بهترین تجربه های تو آن است که تو را پند دهد.

تجربه های شخصی انسان یا تجارب سودمند و راهگشای دیگران از گرانبهاترین سرمایه های معنوی است. تجربه، سرمایه ای است که به مرور به دست می آید و در ذهن انسان ذخیره می شود و هنگام نیاز به کار می آید. عاقل کسی است که این تجربه ها را نگه دارد و از آن ها سود برد «الْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ»^۳ تجربه ها گاهی عامل بیداری می شوند و در لحظات غفلت و بی توجهی، تلنگری و تکانی به انسان وارد می کنند و او را موعظه می کنند. این نوع تجربه های پندآموز، بهترین تجربیات اند. اگر کسی از این تجربه ها و بلاها درس نیاموزد، دیگر هیچ موعظه ای برایش سودمند نخواهد بود.

این نکته، مضمون این کلام علوی است که فرمود:

«مَنْ لَمْ يَنْفَعُهُ اللَّهُ بِالْبَلَاءِ وَالتَّجَارِبِ لَمْ يَنْتَفِعْ بِشَيْءٍ مِنَ الْعِظَةِ»^۴.

کسی که خدا با بلا و تجربه ها به او نفع نرساند، دیگر با هیچ موعظه ای بهره مند نخواهد شد.

هر که کمتر شنید پند پدر روزگارش زیاد پند دهد

و آن که را روزگار، پند نداد تیر زهر آب داده، پند دهد^۵

امیرالمؤمنین علیه السلام در عبرت آموزی از تجارب دنیا و زندگی، دنیا را سرای فنا و رنج و تغییر و عبرت معرفی می کند و درباره هر یک از این چهار ویژگی، توضیح می دهد و درباره عبرت های آن می فرماید:

« از عبرت های دنیا این است که انسان گاهی در آستانه رسیدن به آرزوهایش است که ناگهان فرا رسیدن اجل، میان او و آرزو فاصله می اندازد، نه آرزو به دست می آید، نه آرزومند را به حال خود می گذرانند. سبحان الله! چه قدر سرور آن کمیاب و سیرابی از آن تشنگی آور و سایه آن آفتاب گرفته است! نه مرگ را می توان پس راند، نه

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۸۵.

^۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱، بند ۹۵.

^۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱، بند ۹۵.

^۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶، بند ۲۶.

^۵. ملک الشعراء بهار.

گذشته بر می گردد، چه قدر زنده به مرده نزدیک است، چون به مردگان می پیوندد و چه قدر مرده از زنده دور است، چون از زندگان بریده است.^۱

پدر و مادر و فرزند و عزیزان رفتند وه چه ما غاغل و مستیم و چه کوتاه نظریم
دم به دم می گذرند از نظر ما یاران این قدر دیده نداریم که بر خود نگریم^۲

در کلام دیگری، آن امام پند آموز، ایمان را بر چهار پایه صبر، یقین، عدالت و جهاد استوار می داند و یقین را بر چهار شعبه استوار می شمارد که یکی از آن ها هم «موعظة العبرة» است. یعنی پندی که انسان از عبرت ها و تجربه ها می آموزد و می فرماید: هر کس حکمت برایش روشن گردد، عبرت را می شناسد و هر که عبرت شناس باشد، گویا در میان انسان های آغازین بوده است،^۳ یعنی از تجارب تاریخی گذشتگان درس می گیرد و مثل آن است که همراه آنان در همه حوادث و تحولات بوده و تجربه کسب کرده است.

دیدار تیره روزی نابینا عبرت بس است مردم بینا را

۵. قرآن کریم

بهترین پندهای الهی در این کتاب آسمانی است. قرآن با بیان نعمت ها و هدایت های الهی درباره انسان ظلوم جهول، با یاد کردن از مرگ و قیامت و روز حساب و کیفر الهی و آتش جهنم، با نقل سرگذشت شوم و مستکبران و معاندان در امت های پیشین، با ذکر آثار شوم گناهان و مفساد آن ها، گاهی مستقیم و گاهی غیرمستقیم انسان را موعظه می کند و بر دردهای جهل و غفلت و عصیان و نسیان او، داوری آگاهی و بیداری و طاعت و ذکر می گذارد، تا آینده ابدی خود را تباه نکند و در دام شیطان نیفتد.

اگر حضرت امیر علیه السلام قرآن را سرشار از موعظه دانسته است، با الهام از خود قرآن کریم است که کلام خدا را شفا و موعظه می داند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ﴾^۴. و آن را به عنوان بیانگر حق و هدایت مردم و اندرزی برای پیشگان می شمارد: ﴿هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾^۵ و به مردم یادآوری نعمت های الهی را توصیه می کند و می گوید یاد کنید از اینکه خداوند بر شما کتاب و حکمت فرستاد، تا بدین وسیله شما را موعظه کند: ﴿أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ﴾^۶.

کلام امیرالمؤمنان علیه السلام چنین است:

^۱ نهج البلاغه، خطبه ۱۱۴.

^۲ خاقانی.

^۳ نهج البلاغه، حکمت ۳۱.

^۴ یونس، آیه ۵۷.

^۵ آل عمران، آیه ۱۳۸.

^۶ بقره، آیه ۲۳۱، نیز رک: بمانده ۴۶؛ هود، ۱۲۰ و نور، ۳۴.

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعِظْ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ»^۱.

خداوند سبحان، کسی را به چیزی مثل این قرآن پند نداده است.

و می فرماید: از بیان خدا سود ببرید و از مواعظ الهی پند بگیرید:

«اتَّبِعُوا بَيَانَ اللَّهِ وَ اتَّعِظُوا بِمَوَاعِظِ اللَّهِ وَ اقْبَلُوا نَصِيحَةَ اللَّهِ»^۲.

کوثر معارفش، کام تشنه را شراب نور آسمانی اش، روح بخش و رهنما

آیه هایش همه پند، سوره هایش همه نغز جلوه ای از ملکوت، منبع نور و صفا^۳

« وَ تَمَسَّكَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ وَ اسْتَنْصَحَهُ»^۴.

به رشته استوار قرآن چنگ بزن و از آن نصیحت خواه.

و در سخنی دیگر پس از بیان اینکه قرآن، ناصحی بی نیرنگ و فریب، و هدایتگری بدون گمراه گری، و

سخنگویی بی دروغ است و بیان آثار و نتایج فراوانی که از انس و همنشینی از قرآن به دست می آید، می فرماید:

« وَ اسْتَدِلُّوهُ عَلَى رَبِّكُمْ وَ اسْتَنْصِحُوهُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ»^۵.

قرآن را راهنمای خود نسبت به خدایتان قرار دهید و از او نصیحت و پند برای غلبه بر خودتان بخواهید.

هرچند که کاربرد واژه «نصیحت» در قرآن و حدیث، بیشتر به معنای خیرخواهی و راهنمایی های دلسوزانه و

تذکرات مشفقانه و از روی صداقت و حسن نیت است، ولی مگر موعظه و پند، چیزی جز این است؟

پس اگر به هدایت و بشارت ها و اندرزهای قرآن گوش بسپاریم، از بهترین پندها برخوردار خواهیم شد.

شرایط تأثیر موعظه

موعظه مثل داروست و انسان مثل بیمار.

همچنان که برای اثرگذاری دارو در رفع بیماری، شرایطی در خود دارو، در پزشک معالج، در بیمار و بیماری، در

اندازه و کیفیت مصرف دارو باید باشد تا بهبود حاصل شود، اندرز و موعظه نیز چنین است. چنان نیست که هر

سخن پندآمیز، بر هر پند شنو اثر کند.

درست گفته اند که «سخن چون از دل برآید، لاجرم بر دل نشیند».

شرایط تأثیرگذاری موعظه، در کلمات حضرت امیر علیه السلام از این قرار است:

۱. پندپذیری

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶، بند ۲۶.

^۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶، بند ۱.

^۳. برگ و بار، ص ۲۳۸.

^۴. نهج البلاغه، نامه ۶۹.

^۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

مهم ترین نقش در اثرگذاری موعظه، زمینه روحی و حالت پذیرش در طرف موعظه است. تا وقتی کسی خودش طالب و خواهان و علاقه مند به اندرز نباشد و از خود برای موعظه شنیدن و پذیرفتن، اشتیاق نشان ندهد، امید چندانی نیست، به تعبیر دیگر می توان گفت: اهلیت موعظه، شرط تأثیر موعظه است و این اهلیت، یعنی آمادگی دل و پاکی روح.

در نهج البلاغه، سخن از مردی عابد به نام «همام» است که از حضرت علی علیه السلام درخواست موعظه کرد و گفت: یا علی، اهل تقوا را برای من توصیف کن. حضرت در خطبه ای طولانی سیمای متقین و ویژگی های اهل تقوا را ترسیم کرد. وی چنان تحت تأثیر کلام امام قرار گرفت که پس از پایان خطبه آن حضرت، فریادی کشید و همان دم جان داد. امام در واکنش به این واقعه، اظهار کرد که من از همین بیم داشتم که او ظرفیت شنیدن این اوصاف را نداشته باشد. سپس فرمود:

«أَهَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةَ بِأَهْلِهَا؟»^۱

آیا پندها و موعظه ها، این گونه بر «اهل موعظه» اثر می گذارد؟

۲. دل پاک

همان گونه که شیر و شربت اگر در ظرف آلوده ریخته شود خراب می گردد و ابتدا باید ظرف را تمیز کرد سپس در آن شیر ریخت، دل هم که ظرف پذیرش معارف و نصایح و مواعظ است، باید پاک باشد تا موعظه در آن اثر کند. قرآن هم بر دل های پاک اثر می گذارد و اگر قلبی آلوده به شک، وسوسه، عناد، غفلت، جهل، تعصب و غرور باشد، مانع اثرگذاری آیات قرآن یا مواعظ انبیا می شود.

در یکی از خطبه های بلند و پر حکمت و اندرز نهج البلاغه که به نام «خطبه غراء» هم معروف است، امام علی علیه السلام برای زمینه سازی پندپذیری مخاطبان بر این نکته تکیه می فرماید که:

«فَيَا لَهَا أُمَّنًا صَائِبَةً وَ مَوَاعِظَ شَافِيَةً لَوْ صَادَفَتْ قُلُوبًا زَاكِيَةً وَ أَسْمَاعًا وَاعِيَةً وَ آرَاءَ عَازِمَةً وَ الْبَابَ حَازِمَةً»^۲

چه مثال های درست و بجا و چه اندرزهای شفافبخش، اگر بر دل های پاک و گوش شنوا و اندیشه های مصمم و خردهای دوراندیش بنشینند و برسند!

وقتی جان روشن و دل پاک باشد، موعظه بر آن نقشی از هدایت ترسیم می کند، و گر نه...

بر سیه دل چه سود خواندن وعظ نرود میخ آهنین بر سنگ^۳

^۱ . نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳. این خطبه که ده ها ویژگی از اهل تقوا را بیان می کند، به خطبه متقین نیز مشهور است.

^۲ . نهج البلاغه، خطبه ۸۳.

^۳ . سعدی.

در سخن امام، بر چهار عنصر تکیه شده که دل های باصفا و پاک یکی از آن هاست و گوش پند نیوش و فکر و عقل دورانیش و آینده نگر عناصردیگری است که در این مورد مؤثر است و همین هاست که سبب می شود شخص غافل و گرفتار، غرور و تکبر را کنار بگذارد و متواضعانه پذیرای پند باشد و عمل خویش را اصلاح و دگرگون کند.

۳. اراده جدی

اگر بیمار تصمیم جدی برای رسیدن به تندرستی و درمان بیماری نداشته باشد، تلاش پزشک و پرستار به جایی نمی رسد. در بیماری های روحی و اخلاقی هم که درمانش با موعظه است، خود شخص باید مصمم باشد. در سخنی که پیشتر از امام نقل شد، تکیه بر «آراء عازمه» بود، که اشاره به عزم جدی به عنوان پیش شرط تأثیر موعظه است. اگر آن اراده جدی نباشد، هرچند موعظه را بشنود و همان لحظه هم متأثر شود، آن را عملی نمی سازد و بر خویش نمی گیرد و بیم کیفرهای الهی او را آشفته و بی خواب نمی سازد، در حالی که در ورطه های گناه و فسادی فرورفته که موجب خشم و انتقام الهی است و گویا ریشه همه این ها را نداشتن عزم و اراده می داند که می فرماید:

« فَتَدَاوِ مِنْ دَاءِ الْفِتْرَةِ فِي قَلْبِكَ بِعَزِيمَةٍ^۱ .»

سستی دل خود را با عزم و اراده مداوا کن.

مشکل کسانی هم که بارها با شنیدن پندها و اندرزها، از بدی ها پشیمان می شوند و توبه می کنند، اما دوباره سراغ گناه یا اعتیاد یا رذایل دیگر می روند، همین سستی در اراده است و اگر اراده جدی باشد، موعظه بهتر و بیشتر و پایدارتر اثر می گذارد.

کسی که خواب باشد، با صدا کردن بیدار می شود. اما آن که خود را به خواب بزند و نخواهد که بلند شود، صدا زدن ها بی اثر است. به همین جهت در سخنان حضرت که دعوت به پند پذیری می فرماید، تعبیر «اتعاط» به کار می برد: «فَاتَّعِظُوا عِبَادَ اللَّهِ» و این به معنای اراده جدی در پندپذیری است.

اینکه می گویند «در خانه اگر کس است، یک حرف بس است» اشاره به همین حقیقت است. امام می فرماید: «وَعَظَّتْهُمْ فَاتَّعِظُوا»^۲ دنیا آنان را پند داد، آنان هم پندآموز شدند و پذیرفتند و در موعظه ای دیگر به یاران خویش توصیه می فرماید:

« وَاقْبَلُوا النَّصِيحَةَ مِمَّنْ أَهْدَاها إِلَيْكُمْ^۳ .»

نصیحت آن کسی را که خیرخواه شماست، گوش کنید و به جان و دل بپذیرید.

^۱ . نهج البلاغه، خطبه ۲۲۳.

^۲ . نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱.

^۳ . نهج البلاغه، خطبه ۱۲۱.

کسی که سرمست ثروت و قدرت و عافیت و جوانی است، حالتی از غرور و فریب خوردگی دارد که سبب می شود نه آمادگی پند شنوی داشته باشد، نه پند پذیری. گوش دارد، اما نصایح را نمی شنود، چشم دارد، ولی عبرت ها را نمی بیند. عقل دارد، اما هوس ها پرده ای بر روی آن کشیده است.

امیرالمؤمنان علیه السلام می فرماید:

«بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الْمَوْعِظَةِ حِجَابٌ مِنَ الْغَرَّةِ»^۱.

میان شما و موعظه، حجابی از غفلت و غرور است.

این دنیا زدگی گاهی چنان بر انسان سایه می افکند که دل تیره و سفت می شود و موعظه بی اثر می گردد و این حالت بسیار خطرناکی است که سیه دلی انسان سبب شود از پند، سود نبرد. حضرت از چنین حالتی نهی می کند و می فرماید: از کسانی مباش که موعظه به حال او سودی نمی بخشد.^۲

گاهی برخی آن قدر عاشق دنیا می شوند که دنیا کورشان می کند و دلشان را بیمار می سازد. شهوات، عقلشان را می میراند و بنده هر کس می شوند که چیزی از این دنیا در دست اوست.

امیرالمؤمنان علیه السلام یکی از خطبه ها چه نیکو حالت این دنیازدگان دل مرده را که در نهایت از تأثیر موعظه ها محروم می شوند، ترسیم کرده است:

« بر لاشه مرداری روی آورده اند که با خوردن آن رسوا شدند و در دوستی آن همداستان گشتند. هر کس به چیزی عشق ورزد و شیفته شود، کورش سازد و دلش را بیمار گرداند، در نتیجه، با چشمی می نگرد که بیمار است و با گوشی می شنود که ناشنواست. خواسته های نفس، پرده عقلش را دریده و دنیا دوستی دلش را میرانده است و شیفته بی اختیار دنیا و برده آن و بنده دنیا داران شده است. دنیا هر طرف برگردد، او هم به سوی دنیا برمی گردد. هر چه هشدارش دهند، از خدا نمی ترسد و هر چه پندش دهند، پند نپذیرد، در حالی که کسانی را می بیند که گرفتار شده اند... «لَا يَنْزَجِرُ مِنَ اللَّهِ بِزَاجِرٍ وَلَا يَتَّعِظُ مِنْهُ بِوَاعِظٍ»^۳.

۲. غفلت و فراموشی

غفلت مانع تأثیر موعظه است، چه موعظه های گفتاری، چه دیداری.

مگر مرگ، بهترین موعظه نیست؟ ولی وقتی کسی مرگ و قبر و قیامت را از یاد برد، موعظه ها در او تأثیر نمی گذارد.

^۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۸۲.

^۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱، بند ۱۰۸. جالب است بدانیم حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام که روز عاشورا آن همه موعظه و اشاره کرد و بر دل سنگ کوفیان اثر نکرد و همه و سرو صدا می کردند و حتی حاضر نبودند به سخنان امام گوش دهند، فرمود: شکم های شما از حرام پر شده، خدا هم بر دل های شما مهر زده است. (بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸). این همان دنیازدگی است که مانع تأثیر موعظه است.

^۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

از یاد بردن پندها و نکته های پندآموز و مواعظ اولیای دین و نصیحتگران دلسوز، شرایطی را پیش می آورد که دیدن صحنه های آموزنده و هشدا دهنده، از اثر می افتد. پیشتر اشاره کردیم که حضرت در پی جنازه ای می رفت. خنده کسی را شنید، به او یادآور شد که «فرجام مرگ» برای همه است، روزی هم ما را بر تابوت خواهند نهاد و به سوی گورستان تشییع خواهند کرد، پس چرا فراموشی؟ فرمود: گویا ما جاویدانیم و مرگ برای ما نیست. ما هر پند و موعظه ای را فراموش کرده ایم: «نَسِينَا كُلَّ وَاعِظٍ وَ وَاعِظَةٍ»^۱.

کسی که خودش و سرنوشتش بعدها مایه پند دیگران خواهد شد، چرا باید پندهای امروز را از یاد ببرد؟
سعدی گوید:

پندگیر از مصائب دگران تا نگیرند دیگران ز تو پند

خود امام علی علیه السلام در بیشتر موعظه هایش تکیه بر غفلت زدایی و یادآوری دارد. در یک جا می فرماید: «غافل مباش، که از تو غافل نیستند»^۲. (یعنی خدا و فرشتگان ناظر بر تو هستند) و در جای دیگر می فرماید:
«ای شنونده! از سرمستی ات به هوش آی و از خواب غفلتت بیدار شو»^۳.

۳. قول بی عمل

افراد بیش از آنکه به سخن واعظ و دعوتگر و اندرزگو توجه کنند، عمل او را معیار قرار می دهند و به پند کسانی که به حرف های خود عمل نمی کنند، گوش نمی دهند. ضرب المثل «کل اگر طیب بودی، سرخو دوا نمودی» نیز ناظر به این نکته است.

حضرت علی علیه السلام از یک سو به آنان که نقش هدایتگری و رهبری و الگویی دارند، توصیه می کند که پیش از تعلیم و تأدیب دیگران، به تعلیم و تربیت خود پردازند و تأدیب کردنشان پیش از زبان، با سیره عملی و رفتار باشد^۴ و سخنی از آن بزرگوار نقل کردیم که فرمود در هر امر و نهی و دعوت به انجام یا ترک، خودم پیشتازم، از سوی دیگر در بی خاصیت بودن دعوت کسانی که بدون عمل، دیگران را به کاری فرا می خوانند، فرموده است:

«الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ»^۵.

کسی که بدون عمل دعوت می کند، مثل کسی است که بدون زه، با کمان تیراندازی کند.

یعنی چنین سخنی از زبان گوینده فراتر نمی رود و بر دل مخاطب نمی نشیند، مثل تیراندازی با کمان بدون زه، که چون نیروی پیش برنده ندارد، جلوی تیرانداز بر زمین می افتد.

^۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۲۲.

^۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۹۱.

^۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳.

^۴. نهج البلاغه، حکمت ۷۳.

^۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۹.

در یک مرحله بالاتر، از آن جا که چنین دعوت ها و موعظه هایی ایجاد بی اعتمادی و بدبینی می کند، امام چنین اشخاصی را لعنت کرده و فرموده است:

«لَعْنُ اللَّهِ الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ التَّارِكِينَ لَهُ وَ النَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ»^۱.

خدا لعنت کند امر به معروف کنندگانی را که خودشان به آن عمل نمی کنند و نهی از منکرکنندگان را که خودشان مرتکب آن منکر می شوند.

پندم چه دهی؟ نخست خود را
محکم کمری ز پند بر بند
چون خود نکنی، چنان که گویی
پند تو بود دروغ و ترفند^۲

از موعظه های امام علی علیه السلام

در آغاز هم اشاره کردیم که اگر نهج البلاغه را کتاب موعظه بدانیم، به خطا نرفته ایم. برای بهره مندی از مواعظ این کتاب که از روح امام علی علیه السلام بر زبان آن پیشوای بزرگ تراویده است، باید خود نهج البلاغه را خواند، در تنهایی و جمع، در خلوت و جلوت و باید با آن مأنوس بود و هرگاه احساس خستگی و دل مردگی دست داد، صفحاتی از این پند نامه مولا را خواند تا به طراوت روح و نشاط و انگیزه رسید. درست است که دریا را نمی توان در انگشتان ای گنجانند، ولی برای آنکه با شیوه موعظه امیرمؤمنان و اسوه اهل تقوا آشنا شویم، چند نمونه از سخنان پندآموز و حکمت آمیز او را می آوریم:

۱. با مردم چنان معاشرت کنید که اگر مُردید، بر شما بگریند و اگر زیستند، به شما مهر ورزند.^۳
۲. فرزندم! از دوستی با احمق بپرهیز، چون او می خواهد به تو سود بخشد، ولی زیان می زند. از دوستی با بخیل بپرهیز، او در سخت ترین شرایط نیاز، به کمکت نمی شتابد. از دوستی با فاجر بپرهیز، که تو را به اندک می فروشد. از دوستی با دروغگو بپرهیز چون او مثل سراب است، دور را به تو نزدیک جلوه می دهد و نزدیک را از تو دور می سازد.^۴

۳. روزگار، بدن ها را می فرساید، آمال و آرزوها را نو می کند، مرگ را نزدیک می سازد و امیدها را دور و دراز می دارد. هر که به آن دست یابد به رنج می افتد و هر که از آن محروم شود سختی می کشد.^۵

۴. شما را به پنج چیز سفارش می کنم که اگر برای دستیابی به آن ها رنج سفر بکشید شایسته است: جز به امید خدا امید نبندید، جز از گناه خود نترسید، اگر چیزی پرسیدند که نمی دانید، از گفتن «نمی دانم» خجالت نکشید و اگر

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۹.

^۲. ناصر خسرو.

^۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۰.

^۴. نهج البلاغه، حکمت ۳۸.

^۵. نهج البلاغه، حکمت ۷۲.

چیزی را نمی دانید، از آموختن حیا نکنید، شکیباً باشید، چرا که صبر نسبت به ایمان، همچون سر است نسبت به بدن. نه تن بی سر سودی دارد، نه ایمان بی صبر.^۱

۵. مثل دنیا همچون مار خوش خط و خال است که لمس کردن آن نرم است، ولی درون آن زهر کشنده است، فریب خوردهٔ جاهل جذب آن می شود، لیکن خردمند عاقل از آن حذر می کند.^۲

۶. (خطاب به خفتگان در گورها)

ای اهل خانه های وحشت! ای ساکنان محله های تهی و گورهای تاریک! ای به خاک آرمیدگان، ای به غربت نشستگان، ای تنهاییان و وحشت زدگان! شما پیش از ما رفتید، ما هم به شما خواهیم پیوست. اما خانه ها را ساکن شدند، اما همسران را به ازدواج آوردند، اما اموال را تقسیم کردند، این خبرهای ماست. پیش شماها چه خبر است؟ سپس رو به یاران کرد و فرمود: اگر آنان اجازه سخن داشتند به شما خبر می دادند که: «بهترین رهتوشه، تقواست»^۳

۷. خدا را فرشته ای است که هر روز (خطاب به مردم) چنین ندا می دهد: برای مُردن به دنیا آورید، برای فنا گرد آورید و برای ویرانی بسازید.^۴

۸. پسر! خودت را میزان بین خودت و دیگران قرار بده. آنچه برای خود دوست داری، برای آنان هم دوست بدار و آنچه برای خود نمی پسندی برای آنان هم میسند. ظلم نکن، آنچه که دوست داری به تو ظلم نکنند. نیکی کن، آنچه که دوست داری به تو نیکی کنند. آنچه را از دیگران زشت می دانی، از خودت هم زشت بشمار آنچه را از مردم نسبت به خود می پسندی، از خودت نسبت به آنان پسند. آنچه نمی دانی مگو، آنچه را هم که نمی خواهی دربارهٔ دیگران مگو.^۵

۹. ای کمیل! علم بهتر از مال است. علم نگهبان توست، ولی تو نگهبان مالی. مال با انفاق، کاسته می شود، اما علم را هر چه ببخشند، افزون تر شود.^۶

۱۰. از کسانی مباش که بی عمل، امید آخرت دارند و با آرزوی دراز، توبه را به تأخیر می اندازند. در دنیا زاهدانه حرف می زنند، اما عملشان راغبانه است. نه از آنچه دارند سیر می شوند و نه از آنچه ندارند قناعت می ورزند. از شکر داشته ها ناتوانند، ولی بیشتر می خواهند. نهی می کنند، ولی خود دست بر نمی دارند. امر می کنند، اما خود

^۱. نهج البلاغه، حکمت ۸۲.
^۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۱۹.
^۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۰.
^۴. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۲.
^۵. نهج البلاغه، نامه ۳۱.
^۶. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

انجام نمی دهند. صالحان را دوست دارند، ولی مثل آنان عمل نمی کنند. از گنهکاران بدشان می آید، ولی خودشان یکی از آنانند. از مرگ به خاطر گناهان بسیار نگرانند، ولی باز هم گناه می کنند.^۱

۱۱. ای مردم! از خدا پروا کنید، خدایی که اگر سخن بگویید، می شنود و اگر پنهان کنید، می داند. آماده مرگ باشید، مرگی که اگر از آن بگریزید به شما می رسد و اگر بر جای بمانید شما را می گیرد و اگر فراموش کنید، به یاد شماست.^۲

۱۲. ای بندگان خدا! با عمل های نیک، به سوی اجل های خود بشتابید. با دنیایی که از دستتان می رود، آخرتی را بخرید که برایتان می ماند. آماده کوچ باشید که ندای کوچ سرداده اند. آماده مرگ باشید، که بر سرتان سایه افکنده است. قومی باشید که هشدارشان داده اند و بیدار شده اند و دانسته اند که دنیا خانه اصلی آنان نیست، آن را با آخرت عوض کرده اند. بدانید که خداوند شما را بیهوده نیافریده و به حال خودتان رها نکرده است. بین شما و بهشت یا جهنم تنها مرگ فاصله است. آن هدف و نهایی که چشم بر هم زدن آن را می کاهد و ساعت، آن را تباہ می کند، شایسته است که کوتاه شمرده شود. در همین دنیا و از همین دنیا توشه ای بردارید که فردا به کارتان آید.^۳

۱۳. در خلوت ها، از معصیت خدا بپرهیزید، زیرا همان خدایی که می بیند، داوری خواهد کرد.^۴

۱۴. تا وقتی سخن نگفته ای، سخن در قید و بند توست و چون سخن گفتی، تو اسیر آن کلام خواهی شد. پس همان گونه که زر و سیمت را حفظ می کنی، زبانت را هم نگه دار، چه بسا یک کلمه، نعمتی را از تو بگیرد و گرفتاری برایت پیش آورد.^۵

۱۵. ای بندگان خدا! از روزی حذر کنید که اعمال را در آن روز بررسی می کنند، روزی پر لرزش و سخت که کودکان از هول آن پیر می شوند بدانید که از خودتان بر شما مراقبانی گماشته شده است، چشم ها و اعضایتان و مأموران الهی مراقب شمایند. کارهایتان را ثبت می کنند. شمار نفس هایتان را هم می دانند. نه ظلمت شب شما را از آنان می پوشاند، نه درهای بسته و پرده های آویخته. بدانید که فردا به امروز نزدیک است. امروز با هر چه در آن است می رود و فردا می آید و به آن می پیوندد. گویا هر یک از شما به آن خانه تنهایی و گور و وحشت و غربت خود آرمیده است. گویا صبحه آسمانی و رستخیر شما را فراگرفته و برای داوری اعمال به عرصات قیامت آمده اید... پس، از عبرت ها پند بگیرید و از تحولات و هشدارها عبرت بیاموزید.^۶

^۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰.

^۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۳.

^۳. نهج البلاغه، خطبه ۶۴.

^۴. نهج البلاغه، حکمت ۳۲۴.

^۵. نهج البلاغه، حکمت ۳۸۱.

^۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷.

۱۶. ای مالک! دلت را از محبت مردم لبریز کن، به آنان مهربان باش، نه گرگ درنده ای که دریدن و خوردن آنان را غنیمت بشماری، چرا که آنان دو گروه اند: یا برادر دینی تو، یا هم‌نوع تو در انسانیت. از آنان لغزش‌هایی سر می‌زند و خطاهایی می‌کنند. همان‌گونه که دوست داری خدا از تو بگذرد و خطایت را نادیده بگیرد، تو هم از آنان درگذر، تو بالاتر از آنانی و من که تو را به حکومت گماشتم بالاتر از تو هستم و خدا از من بالاتر است!^۱

۱۷. آدمیزاده چرا فخر می‌کند؟ اول او نطفه است و آخرش جیفه و مردار. نه می‌تواند روزی خود را فراهم آورد، نه مرگ را از خودش دور سازد.^۲

۱۸. ای بندگان خدا! هم اکنون عمل کنید که زبان‌ها باز است و بدن‌ها سالم و اعضا نرم، زمینه فراهم است و میدان گشوده. پیش از آنکه فرصت‌ها به سرعت بگذرد و مرگ فرارسد، خودتان به استقبال آن روید و منتظرش نمانید.^۳

۱۹. آنچه بندگان در شب و روز و نهان و آشکار انجام می‌دهند، بر خداوند پوشیده نیست. از ریزترین آن‌ها آگاه است و به همه آنها احاطه علمی دارد. اعضای بدن شما گواهان خدایند و اندام‌هایتان لشکر اویند. درون‌های شما چشم مراقب الهی است و خلوت‌های شما بر خدا عیان است.

۲۰. ای مردم! دنیا خانه گذر است و آخرت، سرای قرار. از این گذرگاه، برای آن قرارگاه توشه بگیرید. نزد خدایی که اسرار شما را می‌داند پرده دری نکنید. پیش از آنکه بدن‌های شما را از دنیا بیرون ببرند، دل‌هایتان را از آن بیرون ببرید. در این دنیا آزمایش شده‌اید و برای غیر این دنیا آفریده شده‌اید. وقتی کسی می‌میرد، مردم می‌گویند: چه بر جای گذاشته است؟ و فرشتگان می‌پرسند: چه از پیش فرستاده است؟^۴

^۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

^۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۵۴.

^۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۶.

^۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳.